

## زوایای تاریکی از تأسیس و تثبیت اسرائیل

چهار شنبه ۲۴ آبان ۱۳۸۵

چکیده: این مقاله به بررسی برخی از زوایای تاریک تأسیس و تثبیت و گسترش

اندیشه صهیونیستی و دولت غاصب اسرائیل می پردازد. سایت مرکز اسناد انقلاب

اسلامی همزمان با برپایی کنفرانس بین‌المللی قدس و حمایت از حقوق مردم فلسطین

این مقاله را ضمن تشکر از آقای علیخانی نویسنده محترم آن تقدیم مخاطبان عزیز

می نماید.

در قرن هیجدهم وقتی که پذیرش یهودیان در کشورهای جدید ملی اروپا دچار

اشکال شد، ناپلئون از یهودیان خواست زیر پرچم او جمع شوند و اورشلیم قدیم را

بدست آورند. این بیان به اندیشه "بازگشت به فلسطین" فرصت تولد داد. در سال

۱۸۶۵ جوزف سالوادور گفت: «دولت جدید در سواحل شهرستان جلیل(۱) و در

کنعان قدیم تأسیس خواهد یافت. یهودیان در اثر ترکیب کشش‌های خاطرات تاریخی،

تعقیب شدن در کشورهای مختلف و احساس بوریتانسیسم انجیلی انگلستان به

فلسطین بر خواهند گشت» (۲).

در این راستا «تئودور هرتسل» (۳) (۱۸۶۰-۱۹۰۴) بنیانگذار کنگره بال سوئیس می

نویسد:

ما همچنین باید بخشی از یک دیوار دفاعی برای تمدن قدیمی اروپا در مقابل بربریت

آسیا را تشکیل دهیم. ما باید در ارتباط نزدیک با تمام اروپا باشیم که تداوم وجود

ما را تضمین خواهد کرد. (۴)

هرتسل بعد از کوشش‌های فراوان موفق شد در سال ۱۸۹۷ اولین کنگره

صهیونیست‌ها را با بیش از ۲۰۰ عضو تشکیل دهد و این کنگره سازمان جهانی

صهیونیستی را بوجود آورد و همه یهودیان را برای تشکیل یک کشور یهودی‌نشین

در فلسطین فراخواند.

هرتسل با پیروزمندی ادعا کرد: «اگر آنچه در کنگره بال روی داد جمع‌بندی شود،

باید بگویم که من دولت یهود را تأسیس کردم. این بیان امروز خنده همگان را

برخواهد انگیخت؛ اما شاید در بیست و پنج و مطمئناً در پنجاه سال آینده این کشور

تشکیل خواهد شد و همه جهان آن را خواهند دید.» (۵)

در این راستا می توان گفت از همان ابتدای اندیشه صهیونیستی، اصطلاح «یهودی»

بدل به «اشکنازی» (۶) (یهودیان اروپائی) گردید و کلمه «سفاردی» (۷) (یهودیان یمن،

مراکش، حلب و غیره) حذف شد. به همین ترتیب تا استقرار دولت صهیونیستی در

سال ۱۹۴۸ تمام کوششها برای به کار گرفتن فقط یهودیان اروپا به کار رفت تا

متعهد رسالت گسترش تمدن اروپائی در خاورمیانه باشند. در سال ۱۸۹۶ هرتسل

در نامه خود به «گراند دوک بادن» به او اطمینان داد که وقتی یهودیان به سرزمین

اجدادی خود برگشتند همانند نمایندگان تمدن غرب عمل خواهند کرد که پاکی و نظم

و عادات استقرار یافته غرب را به این گوشه شرق طاعون شده و شیطان زده خواهند

برد. (۸)

گروه های کشاورزی یهودیان در فلسطین با مهاجرت مداوم از اروپای غربی که تا

سال ۱۹۱۴ به ۵۸ هزار نفر رسید آغاز شد.

اعلامیه مشهور «بالفور» (۹) در سال ۱۹۱۷ و تعهد آشکار برای تشکیل سرزمین

یهودیان، مزایای چند جانبه داشت. سرزمین یهودی نشین، نماینده بریتانیا در خاورمیانه و به نفع امپراطوری بود و باعث جلب حمایت آمریکا برای جنگ می شد.

بعد از جنگ جهانی دوم نیز تبلیغات زیاد بر روی کوره‌های آدم‌سوزی (هلوکاست)

(۱۰)، در استقرار دولت اسرائیل نقش بسزایی داشتند؛ سایه «داخائو» (۱۱)

«تربلینکا» (۱۲) و «آشویتس» (۱۳). احساس گناه در میان اروپائیان و آمریکای

شمالی و آرزو و تمنای تأمین سرزمینی برای یهودیان و خلاص شدن از یهودیان

ناخواسته و شکننده در اروپا می‌تواند به عنوان عواملی دیگر ذکر گردد. هیتلر

می‌خواست یهودیان را از اروپا بیرون راند و اسرائیل راهی مطمئن برای سکونت

یهودیان در خارج از اروپا بوجود آورد.

در ضمن جنگ ۸-۱۹۴۷ یهودیان و اعراب، هنگامی داوطلب اسرائیل و ایالات متحده

نیز به آنها پیوستند و سلاح‌های تهیه شده در اروپا را در اختیار آنها قرار دادند و

دولت بریتانیا نیز در فلسطین به آنها کمک می‌کرد و مهاجرت غیرقانونی آنها را

نادیده گرفت.

در این زمان چرچیل به به وایزمن گفت که او حامی صهیونیست‌ها برای کسب تمام

فلسطین است و در صورت ناکامی، با سرعت بخشیدن به مهاجرت یهودیان به

فلسطین (۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر در سال و در ضمن ده سال ۱.۱۵۰.۰۰۰ نفر توازن

جمعیت را از ۱.۲۰۰.۰۰۰ نفر عرب در مقابل ۶۰۰ هزار یهودی تغییر خواهد داد) این

امر عملی خواهد شد.

در ۲۷ ژوئیه ۱۹۴۶ دولت جدید کارگر با نخست‌وزیری «کلمنت آتلی» (۱۴) به قدرت

رسید و موجب رضایت عمیق صهیونیست‌ها گردید زیرا حزب کارگر از سال ۱۹۴۰

با مصوبات خود از صهیونیست‌ها حمایت کرده بود.

وایزمن در ایجاد فشار بر اعراب اصرار داشت زیرا معتقد بود یهودیان هرگز در

هیچ کشور لیبرال غربی زمینه جذب در اجتماع را پیدا نخواهند کرد و تا زمانی که

دروازه‌های فلسطین باز است فشارها به سوی آمریکا و بریتانیا منحرف خواهد شد

و هر کدام از یهودیان اروپائی در این دو کشور دوستان یا منسوبینی دارند و این

دو کشور خطر مسموم شدن در اثر مسئله یهودیان را -چون گذشته- خواهند

پذیرفت.

نه بریتانیا و نه ایالات متحده خواهان مهاجرت وسیع یهودیان به کشورهای خود نبودند و ژنرال «اسموتس» (۱۵) (قهرمان صهیونیسم در سرتاسر سال‌های جنگ) گفت که مهاجرت به آفریقای جنوبی راه حلی برای مسئله یهودیان نخواهد بود و افزایش تعداد یهودیان در آن کشور فقط احساس ضد یهود را ایجاد خواهد کرد. آفریقای جنوبی سهم خود را در کمک به یافتن راه حل که به نظر او استقرار یک

کشور ملی یهودیان در فلسطین بود، انجام خواهد داد. (۱۶)

فلسطین و مناطق اطراف آن برای انگلستان یک نقطه اتصال را در نظام شرق دور وصل می‌کند. این منطقه انبار نفت برای امپراطوری بود. همچنین شامل کانال سوئز و پایگاه‌های اصلی نیروی دریایی در شرق مدیترانه و در اسکندریه به حساب می‌آمد.

در این راستا، ترومن بعد از انتخابات کنگره در نوامبر ۱۹۴۵ وقتی که به سفرای کشورهای عربی در ایالات متحده گفت: «آقایان من متأسفم اما باید به صدها هزار

نفر که مشتاق موفقیت صهیونیست هستند، پاسخ دهم در حالی که صدها هزار نفر

عرب در حوزه قانونی خود ندارم» (۱۷) بدو توجه موارد سیاسی بود. بدین ترتیب

ترومن از صهیونیسم حمایت کرد و «آتلی» را وادار ساخت که فوراً هزار گواهی

برای یهودیان جابجا شده جهت رفتن به فلسطین صادر نماید. (۱۸)

از آن زمان به خاطر سهمیه‌های مهاجرت از قبل از جنگ، بریتانیا هر سال ۱۸۰۰۰

نفر و ایالات متحده تعداد انگشت‌شماری پناهنده می‌پذیرفتند.

در سال ۱۹۴۷ قدرت‌های غربی به رهبری ایالات متحده - اتحاد شوروی نیز به آنها

پیوست - دولت اسرائیل را از طریق مصوبه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل متحد

برای خدمات به مقاصد سیاسی، امنیتی و فرهنگی غرب تشکیل دادند.

قانون اساسی اسرائیل

در هشتم جولای ۱۹۴۸ کابینه ی موقت اسرائیل، به منظور تدوین پیش نویس قانون

اساسی و ارایه آن به پارلمان جهت بررسی و توصیب، کمیته ای را تشکیل داد. اما

اعضای این کمیته، نمایندگان نخستین پارلمان و احزاب اسرائیل نتوانستند به دلیل

اختلافات شدید در خصوص موضوعات مهمی همچون مذهب، قومیت، خطوط

مرزی، حقوق اساسی شهروندان و حقوق و جایگاه اقلیت عرب زبان مقیم اسرائیل

به نتیجه برسند و این وضعیت هنوز هم ادامه دارد. به همین دلیل تا به امروز

اسرائیل واجد قانون اساسی دایم و ثابتی نمی باشد. در سال های اخیر جنبش های

سیاسی، به رهبری حقوقدانان و اساتید دانشگاه و با قصد مبارزه سیاسی جهت

تدوین قانون اساسی پایدار برای دولت اسرائیل، شکل گرفته است .

شایان توجه است که منشور اعلام استقلال اسرائیل دارای ارزشی حقوقی یا

قضایی نبوده و در دادگاه های این دولت قابل استناد نمی باشد.

قوانین مبنا

علیرغم ناکامی دولت ها و احزاب گوناگون اسرائیل در تدوین یک قانون اساسی

دایم، آنها موفق شده اند قوانینی شبیه به قانون اساسی به نام قوانین مبنا وضع و



تدوین کنند. از جمله ی این قوانین قانون پارلمان، قانون ریاست دولت، قانون شورای وزیران، قانون اراضی اسرائیل، قانون اقتصاد دولت، قانون ارتش، قانون قضاوت، قانون ناظر دولت، قانون حفظ منزلت و آزادی انسان و قانون آزادی مشاغل می باشد.

تغییر یا لغو قوانین مبنا تنها از طریق پارلمان و با اکثریت ویژه و غیر عادی اعضا امکان پذیر است. با این حال این قوانین به مثابه قانون اساسی نبوده و در هیچ یک از آنها به طور صریح گفته نشده است که قوانین دیگر نمی تواند ناقض آنها باشد.

رهبران اسرائیل با وضع قوانین مبنا در پی رسیدن به یک قانون اساسی ثابت برای دولت می باشند.

قانون اراضی

قانون اراضی اسرائیل که یکی از قوانین مبنا می باشد، تصریح می کند که فروش یا تحویل مالکیت زمین های دولتی (شامل زمین هایی که به نام دولت، اداره نوسازی

و بازسازی یا صندوق دایمی اسرائیل ثبت شده باشد) به هر شکلی که باشد جز در چارچوب قانون ممنوع است. دولت اسرائیل به محض تاسیس، اعلام کرد که وارث دولت قیمومت انگلستان بوده و کلیه زمین ها و املاک، مالیات و حقوق این دولت متعلق به خود اوست؛ ولی در عین حال خود را ملزم به بازپرداخت بدهی ها و ایفای تعهدات دولت نمی داند.

#### قوانین بازگشت تابعیت

در سال ۱۹۵۰ اسرائیل قانون بازگشت یهودیان را به تصویب رساند. مطابق این قانون تمامی یهودیان جهان از حق مهاجرت به اسرائیل، اقامت، اشتغال و مالکیت در این کشور برخوردار گردیدند. همچنین بر اساس این قانون تسهیلات تازه و امتیازات منحصر به فرد برای کمک به مهاجرین تازه وارد در جهت تسهیل اقامت، اشتغال به کار و عادت به محیط جدید در نظر گرفته شده است. با تصویب قانون تابعیت در سال ۱۹۵۲ به کلیه یهودیان به ترتیب زیر تابعیت اسرائیلی داده شد:

۱- کسانی که پیش از اعلام استقلال وارد اسرائیل یا در آن متولد شدند؛ از ابتدای

روزی که دولت اسرائیل اعلام موجودیت کرد.

۲- کسانی که پس از اعلام استقلال به اسرائیل وارد شدند؛ از بدو تاریخ ورود به

اسرائیل .

۳- کسانی که پس از استقلال در اسرائیل متولد شدند ؛ از بدو تولد .

۴- تازه واردان به اسرائیل ؛ از تاریخ صدور گواهی مربوطه .

و در سال ۱۹۷۱، با اصلاح قانون تابعیت اسرائیل، وزیر کشور اجازه یافت به تمام

یهودیانی که تمایل به اقامت در اسرائیل داشته و گواهی ((تازه وارد)) برای آن ها،

هرچند پیش از ورود به اسرائیل صادر شده باشد یا واجد شرایط جهت دریافت

چنین گواهی هستند، تابعیت اسرائیلی بدهد. با این وصف به محض صدور

شناسنامه، فرد یا افراد مذکور تبعه ی اسرائیل محسوب می شوند. با این اصلاحیه،

به بسیاری از یهودیان اتحاد جماهیر شوروی سابق حتی قبل از عزیمت به اسرائیل

تابعیت داده شد.

در مقابل این همه تسهیلات بی حد و حصر برای مهاجرت گسترده و دادن تابعیت به

یهودیان، از بازگشت عرب های آواره ممانعت به عمل آمد و تابعیت بخشیدن به

آنهایی که در حوزه ی حاکمیت سیاسی اسرائیل باقی ماندند با بیشترین محدودیت

روبه رو شد. طبق قانون تابعیت، غیر یهودیان مقیم اسرائیل به شرط اقامت دایم در

فلسطین (پیش از تشکیل دولت اسرائیل) تبعه ی اسرائیل محسوب شده و برای آنان

شناسنامه صادر می گردد. به غیر از شرط اقامت دایم، شرایط دیگری به شرح زیر

وجود دارد:

۱- در اول مارس ۱۹۵۲ در اسرائیل اقامت داشته و نامشان در سرشماری نفوس

سال ۱۹۴۹ ثبت شده باشد.

۲- در روز ۱۹۵۲/۷/۴ (تاریخ تعیین شده برای اجرای قانون تابعیت) در اسرائیل

مقیم بوده باشند.

۳- از روز اعلام موجودیت اسرائیل تا روز اجرای قانون تابعیت، در اسرائیل یا

مناطقى که بعدا به آن ملحق گشته است، ساکن بوده یا به صورت قانونی به آن

وارد شده باشند.

همچنین به متولدین پس از استقلال، چنان چه پدر یا مادر آن ها با توجه به شرایط

فوق تبعه ی اسراییل به حساب آمده و در روز آغاز اجرای قانون تابعیت، در سایه

دولت اسراییل اقامت داشته اند تابعیت داده شد.

در سال ۱۹۸۰ اسراییل تصمیم گرفت اعرابی را که تا قبل از اعطای تابعیت محروم

کرده بود، با رعایت شرایط زیر به تابعیت خود پذیرفته و برای آنان شناسنامه

اسراییلی صادر کند:

الف - کسانی که قبل از اعلام استقلال در اسراییل به دنیا آمده و از روز عمل به

اصلاحیه قانون تابعیت مصوب سال ۱۹۸۰ در این کشور ساکن بوده باشند. با این

شرط که :

۱- مطابق هیچ ماده ای دیگر از این قانون تبعه ی اسراییل به حساب نیامده باشد.

۲- قبل از تشکیل دولت اسراییل، تبعه ی فلسطین بوده باشد.

۳- در تاریخ ۱۴/۷/۱۹۵۲ در اسراییل مقیم بوده و در سرشماری جمعیت سال ۱۹۴۹

نام آنها قید شده باشد.

۴- در روز تصویب اصلاحیه قانون تابعیت (سال ۱۹۸۰) در اسرائیل سکونت داشته

و نام آن ها در دفاتر سرشماری جمعیت درج شده باشد.

۵- تبعه ی هیچ یک از هفت کشور عربی شرکت کننده در جنگ سال ۱۹۴۸ علیه

اسرائیل نباشند.

ب - متولدین پس از اعلام استقلال در صورتی که از زمان اجرای اصلاحیه قانون

تابعیت به این سو ساکن بوده باشند ؛ با این شرط که :

۱- مطابق هیچ ماده ی دیگری از این قانون، تبعه ی اسرائیل به حساب نیامده باشند.

۲- در روز به اجرا گذاشتن این اصلاحیه، در اسرائیل مقیم بوده و نامشان در دفاتر

سرشماری جمعیت ثبت شده باشد.

۳- از پدر یا مادری واجد شرایط این بند (بند ب) باشند.

بر اساس قانون تابعیت، متولدین داخل یا خارج از اسرائیل در صورتی که پدر یا

مادر آنان از تابعیت اسرائیلی برخوردار باشند (با توجه به شرایط فوق)، تبعه ی

اسرائیل به شمار رفته و برای آنان شناسنامه صادر می گردد. همچنین وزیر کشور

اجازه دارد با تقاضاهای پذیرش تابعیت اسرائیل در صورت احراز شرایط لازم از

سوی افراد متقاضی موافقت کند.

گفتنی است قانون تابعیت اسرائیل اتباع این دولت را از ورود به تابعیت کشورهای

دیگر منع نمی کند.

یهودی کیست؟

علیرغم یهودی بودن دولت اسرائیل و تکرار واژه ی یهودی در برخی قوانین مهم

این دولت مانند قانون بازگشت (۱۹۵۰)، قانون ساعات کار و استراحت (۱۹۵۱)،

قانون اختیارات دادگاه های مذهبی یهودی (۱۹۵۳)، قانون سرشماری جمعیت

(۱۹۶۵) و قوانین دیگر، تاکنون هیچ تعریف مشخص و مورد توافق از واژه یهودی

ارایه نشده است و بحث و گفتگو در این باره همچنان ذهن بسیاری از متفکران،

سیاستمداران، حقوقدانان و علمای دین را به خود مشغول داشته و گاهی به

مناقشات سیاسی و حزبی در پارلمان و دولت دامن می زند.

به استناد نظر دادگاه عالی اسرائیل، این مشکل ریشه در اعتقادات دارد. بر اساس

شرایع متعارف و سنتی یهودیت، یهودی بودن با آن چه که به نام پیمان ابدی میان

خالق و ملت برگزیده اش نامیده می شود ارتباط دارد. مطابق این دیدگاه، یهودی به

کسی اطلاق می شود که از مادری یهودی مذهب به دنیا آمده یا برابر اصول و

مقررات به دین یهودیت یا به عبارت دیگر به پیمان میان ابراهیم پیغمبر و پروردگار

ملتزم شده باشد. بنابراین ملاک یهودی بودن اعتقاد به دین یهودیت نیست، بلکه

بیشتر بر زاده شدن از مادری یهودی تاکید دارد.

در اسناد و مدارک شناسایی تمامی یهودیان اسرائیل قید می شود که یهودی بوده و

از ملت یهود هستند. ولی اگر در یهودی بودن شخصی شبهه ای وارد شود کلیه

حقوق این شخص (به عنوان یک انسان و یک شهروند) شامل اقامت، تابعیت، ازدواج،

حقوق مادی، خدمت سربازی، احوال شخصی و خاک سپاری تحت تاثیر این شبهه

قرار گرفته و کلیه حقوق اعضای خانواده اش نیز نادیده گرفته می شود. در مدارک



مردم عرب زبان هم قید می شود که عرب هستند. البته به جز (دروزی ها) که

علیرغم عرب بودن، در مدارک آنان نوشته می شود که دروزی اند.

وضعیت اعراب در اسرائیل

دولت اسرائیل بلافاصله پس از تشکیل، اعرابی را که در قلمرو حاکمیتش قرار

گرفتند، در مناطقی بسته محصور نمود و آنها را تحت شدیدترین اقدامات منع رفت

و آمد قرار داد و حتی از جابه جا شدن آنان از مکانی به مکان دیگر جز با مجوز

فرمانداری نظامی جلوگیری به عمل آورد. این وضعیت به مدت ۲۰ سال ادامه داشت

و طی این مدت اسرائیل با وضع قوانینی ویژه زمین های فلسطینیان رانده شده و

نیز زمین های عده ی کثیری از فلسطینیانی را که تحت سیطره ی اسرائیل باقی مانده

بودند را تصاحب کرد. مواردی هم بوده است که روستاهای کاملی تصرف یا

تخریب گردیده و از مراجعت اهالی به این روستاها علی رغم باقی ماندن در اسرائیل

ممانعت به عمل آمد. روستاهای کفربرعم، اقرت، غابسیه، معلول، صفوریه، بروه،

میعار و میجدل از جمله این روستاهاست . در بیش تر موارد اسراییل به بهانه ها و شیوه های گوناگون، بخش وسیعی از زمین های روستاها و شهرها را به تصرف خود در آورده است .

اسراییل به استناد قانون املاک غایبین مصوب سال ۱۹۵۰، حدود ۳/۵ میلیون جریب از زمین های ۳۰۰ روستای عرب نشین را تصاحب کرده است . این زمین ها به آوارگان عربی که ناگزیر به جلای وطن و پناه بردن به کشورهای عربی شده اند و اسراییل آنها را غایب نامیده است تعلق داشت .

مطابق این قانون، غایب به فلسطینیانی گفته می شود که محل سکونت خویش را ترک کرده و راهی محل دیگری در کشورهای عربی یا در داخل فلسطین شده باشند. بدین ترتیب هزاران نفر از اعرابی که در اسراییل باقی مانده اند، غایب تلقی شده و زمین و دیگر املاکشان ابتدا تحت سلطه و اختیار اداره ی سرپرستی املاک غایبین قرار گرفت و سپس برای جلوگیری از اعاده ی آن ها به صاحبان واقعی شان، مالکیت این زمین ها و مستقالات به اداره ی نوسازی و بازسازی (که یکی از

بازوهای دولت است)، انتقال یافت. بنابراین چنانچه اداره ی سرپرستی املاک مبادرت به صدور گواهی دال بر غایب بودن شخصی نماید و یا اعلام دارد که فلان زمین یا ملک متعلق به شخص غایبی است، املاک شخص غایب یا مالکیت آن زمین یا ملک به اداره ی سرپرستی املاک غایبین منتقل می شود؛ مگر این که صاحب آن زمین یا ملک خلاف این ادعا را ثابت کند. در سال ۱۹۴۹ اسرائیل نظامنامه های شرایط اضطراری را که به موجب آن مناطق مرزی، مناطقی حفاظت شده به حساب می آید به تصویب رساند. پس از تصویب این نظامنامه ها، اسرائیل مبادرت به اخراج ساکنین بعضی از روستاهای مرزی مانند اقرت و کفربرعم نمود و ورود و خروج از این روستاها را بدون مجوزی ویژه ممنوع اعلام کرد. بدین ترتیب شرایط تصاحب زمین های روستایی توسط دولت و اختصاص آن به ساخت مجتمع های یهودی نشین فراهم آمد. در سال ۱۹۵۳ اسرائیل قانون تملیک اراضی (شامل تصدیق اجاریات و پرداخت غرامت) را از تصویب گذراند. به استناد این قانون بود که وزیر دارایی وقت گواهی مصادره نمودن صدها هزار جریب از زمین های اعراب را صادر

کرد. زمین های مصادره شده حدود ۲۵۰ روستا از روستاهای آوارگان فلسطینی بود که به کشورهای عربی پناه برده یا در اسرائیل باقی مانده بودند. زمین های این روستاها به تملک اداره ی دولتی نوسازی و بازسازی در آمده و به ساخت شهرک های یهودی نشین اختصاص یافت . طبق این قانون، شهروندان عرب حق اعتراض یا فرجام خواهی در دادگاه ها را ندارند؛ حتی اگر گواهی صادره از وزیر دارایی غیر قانونی باشد.

لازم به یادآوری است که در قوانین اسرائیل، نه از حیث شکل و نه به لحاظ محتوا، هیچ گونه تفاوت یا تبعیضی میان یهودیان و اعراب مشاهده نمی شود، بلکه قوانینی هم هست که تبعیض قایل شدن بین شهروندان را با توجه به نژاد، رنگ پوست یا جنسیت ممنوع می داند. با این حال و علی رغم استقلال قوه قضاییه، تبعیض علیه شهروندان عرب در بیش تر عرصه های زندگی، حقیقتی انکارناپذیر است ؛ به طوری که رفع این تبعیض و برخورداری همه شهروندان از حقوقی یکسان در راس خواسته های عرب های مقیم اسرائیل قرار دارد. بر اساس قانون، در اسرائیل همه

شهروندان از حقوقی برابر برخوردار بوده و دادگاه ها میان آنان مطابق عدالت و

برابری قضاوت کرده و حکم صادر می کنند. ولی در دولتی که همه قوانین و

مصوبه های پارلمان و کابینه اش به قصد تحقق اهداف خاصی وضع شده و به

تصویب می رسد، چگونه می توان انتظار عدالت را داشت ؟

در اسرائیل قوانین، مقررات و نظام نامه ها در خدمت سیاست بوده و با هدف تثبیت

ماهیت یهودی دولت و تصاحب زمین های اعراب و تبدیل آن به مجتمع های یهودی

نشین وضع می شود و قوه قضاییه نیز از این امر مستثنا نیست . بنابراین عدالت

خواهی و بی طرفی این قوه هم نمی تواند خارج از این چارچوب باشد. عدم دخالت

قوه مجریه در تصمیمات و احکام صادره از دادگاه های مدنی یک حقیقت است اما

همین دادگاه ها به اعمال سیاست های تبعیضی و مصادره ی زمین های اعراب،

پوششی قانونی بخشیده، آن را موجه و برخاسته از بی طرفی و عدالت می دانند. به

همین دلیل دولت به قصد دست یابی به اهداف خاص خود قوانین و مقرراتی از جمله

قوانین و مقررات دادگاهها را وضع می کند و قضات نیز سوگند یاد می کنند که تنها

مطابق این قوانین و مقررات عمل کنند. این نکته را نیز متذکر می شویم که تفکر و

عقاید بیش تر قضات با ماهیت قوانین و مقرراتی که لازم الاتباع هستند هم سنخ

بوده و مطابقت دارد.

اسرائیل از همان ابتدا حق شرکت اعراب مقیم سرزمین این دولت را در انتخابات

پارلمانی (به عنوان کاندیدا و راعی دهنده) به رسمیت شناخت. اعراب نیز از این حق

استفاده کرده و می کنند اما آنان نه در داخل پارلمان و نه در خارج از آن وزنه ی

سیاسی موثری به شمار نمی روند و مشارکت آنان در زندگی اقتصادی، اجتماعی و

سیاسی همچنان محدود بوده و با تعداد آنها تناسبی ندارد. در حقیقت اعراب در

بیشتر عرصه های زندگی نسبت به یهودیان از حقوق بسیار کمتری برخوردارند و

تا نیل به حقوق حقه ی خود فاصله ی زیادی دارند. دولت اسرائیل به حسب ظاهر

اعراب را از شهروندان خود به حساب می آورد اما در واقع این دولت صرفاً دولت

یهودیان است و راه و رسم آن در ابعاد مختلف همچون اهداف، مذهب، قومیت و

اقدامات روزمره اش دال بر این واقعیت است.

## حمایت غرب و امریکا از اسرائیل

اسرائیل حتی بعد از تشکیل نیز حمایت غرب را داشته است. در ضمن دهه ۱۹۵۰ و

اوایل دهه ۱۹۶۰ جهت گیری اسرائیل به سوی فرانسه و بریتانیا بود اما بعد از

انتخاب «لوی اشکول» (۱۹) به عنوان نخست وزیر در سال ۱۹۶۳ جهت گیری به

سوی امریکا متمایل گردید. اسرائیل به وسیله مصوبات بی شمار مجمع عمومی و

شورای امنیت سازمان ملل متحد به خاطر تهاجم به قلمرو همسایگان عرب، بارها

محکوم شده است اما این امر باعث صدمه رساندن به روابط ایالات متحده- اسرائیل

نشده است و نه موضع گیری غرب را نسبت به موارد تجارتنی و فروش اسلحه و

تروریسم اسرائیل، تغییر داده است.

اسرائیل در سالهای اخیر بزرگترین دریافت کننده کمک های نظامی آمریکا بوده

است- ۲/۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۶. از آن به بعد با کمی تغییر این سطح کمک

حفظ شده است. این مقدار نیمی از مجموع کمک ایالات متحده به تمام کشورهای

جهان است در حالی که اسرائیل ۰/۱ درصد از جمعیت جهان را شامل است. بعضی

از این کمکها برای سیستم دفاعی اسرائیل حالت بحرانی ندارد. در واقع بخشی و

فرعی از صنعت دفاعی اسرائیل است زیرا اسرائیل تولیدکننده و صادرکننده

سلاحهای پیچیده است و یکی از صادرکنندگان اصلی اسلحه می باشد. بازارهای

اسلحه اسرائیل شامل کشورهای است که ایالات متحده به عنوان بخشی از سیاست

خارجی خود از آنها حمایت می کند اما نمی تواند به طور مستقیم به آنها اسلحه

صادر کند مانند؛ آفریقای جنوبی، شیلی، گواتمالا، ال سالوادور، آرژانتین.

کاملاً مشخص است که در میان کشورهای غرب، ایالات متحده حامی اصلی اسرائیل

است. این امر تا حدی به دلیل سیاست داخلی است، ۷۰ درصد یهودیان آمریکا که

۲/۷ درصد جمعیت را تشکیل می دهند در ۱۶ شهر از شش ایالت کالیفرنیا، نیویورک،

پنسیلوانیا، ایلینوئیز، اوهایو و فلوریدا با ۱۸۱ رأی انتخاباتی متمرکز شده اند و ۲۷۰

رأی انتخاباتی جهت انتخاب رئیس جمهور ایالات متحده لازم است.

اشاره به این نکته در همین جا ضروری است که بیشتر مهاجران یهود اروپایی به



آمریکا متعلق به طبقات مرفه و تحصیل کرده بودند و با در اختیار داشتن این پشتوانه توانستند عمده جایگاههای بالای اجتماعی و سیاسی کشور آمریکا را در اختیار خود درآورده و عملاً هدایت نظام اداری و سیاسی دولت آمریکا را به دست گیرند .

هرچند یهودیان به عنوان یک گروه اقلیت مهاجر به آمریکا در کنار مهاجرانی از آلمان، ایرلند، ایتالیا، لهستان، چک، لیتوانی و... بودند اما همین اقلیت کوچک به

سرعت توانست نبض اقتصاد و سیاست آمریکا را در اختیار خود گرفته و قوانین این کشور را با توجه به منافع خود تامین کند.

در سال ۱۹۵۴ کمیته امور عمومی آمریکا- اسرائیل (ایپاک) (۲۰)، به طور رسمی به عنوان محفلی برای کمک نظامی و برای تمام قوانینی شناخته شد که به طور مستقیم و غیرمستقیم بر اسرائیل اثر می گذاشت. این محفل آنچنان قدرتمند است که در سال ۱۹۷۳ سناتور (ویلیام فولبرایت) را از مقام ریاست کمیته روابط خارجی سنا بر کنار ساخت زیرا جرأت کرده بود که در مقابل این محفل ایستادگی نماید. ایپاک مسوول

تامین هزینه فعالیت های تبلیغاتی نمایندگان کنگره و دیدارهای آنها از اسرائیل و مستحکم کردن روابط آنها با رهبران و مسئولان جامعه صهیونیستی است .

این کمیته که گفته می شود حدود شصت هزار عضو دارد در سراسر آمریکا در راستای منافع اسرائیل مشغول فعالیت است و سالانه مبالغ هنگفتی به حساب لابی صهیونیستی در بانک های آمریکا واریز می کند. این کمیته دارای تاثیر گذاری گسترده ای بر افکار عمومی و تصمیم گیرندگان حکومتی می باشد.

این لابی یهودیان که پیشینه بسیار طولانی در مشارکت سیاسی آمریکا دارد از دو گروه عمده یهودی صهیونیستی تشکیل یافته است و افراد متنفذ آن اکنون در مناصب مختلف از جمله مراکز تصمیم گیری آمریکا حضور دارند و تاثیر بسیاری بر فرایند سیاست های خارجی این کشور ایفا می کنند. مهمترین دولتمردان آمریکا همچون مارتن اندیک معاون وزیر امور خارجه سابق آمریکا در امور خاور نزدیک و دنیس راس هماهنگ کننده سابق روند سازش در خاور میانه و مل سمبلر رییس پخش مالی کمیته ملی حزب جمهوریخواه از اعضای این گروه بوده اند.

اظهارات و سخنان رییسان جمهوری آمریکا موید این پیوند و رابطه بین آمریکا و اسرائیل است.

(جیمی کارتر)، رییس جمهوری اسبق آمریکا بصراحت در این باره گفته است: «تمام رییسان جمهور پیشین آمریکا تلاش کردند تا روابط واشنگتن و تل آویو فراتر از یک رابطه ساده باشد. آمریکا و اسرائیل از جمله پیام آورانی هستند که میراث تورات را با یکدیگر تقسیم کردند.»

(لیندون جانسون)، یکی دیگر از رییسان جمهوری آمریکا نیز تاکید کرده است: «ما و اسرائیل تنها هم پیمانان رسمی نیستیم، بلکه چیزی که ما را به هم مرتبط می کند، فراتر از پیمان نامه های بر روی کاغذ است. تعهدات ما در قبال اسرائیل برگرفته از یک میراث قدیمی است.»

در مقابل این امر بود که در سال ۱۹۷۸ انجمن ملی اعراب آمریکائی به ثبت رسید.

اهرم اسرائیل از طریق رأی دهندگان یهودی، شرکت یهودیان در تأمین سرمایه

مبارزات انتخاباتی و از طریق وسایل ارتباط جمعی که تحت کنترل یا نفوذ یهودیان

است به کار می افتد.

البته ذکر این مطلب نیز ضروری است که از طرف دیگر نیز ایالات متحده به طرق

زیر می تواند بر اسرائیل فشار وارد کند:

الف- امتناع از استفاده از حق و تو در شورای امنیت در حمایت از اسرائیل.

ب- ندادن بیش از ۲ میلیارد دلار کمک نظامی و اقتصادی سالانه.

ج- متوقف ساختن عرضه سلاح های کلاسیک و پیچیده با استفاده از قانون کنترل

صادرات اسلحه، ۱۹۷۶.

د- مالیات گذاری بر آنچه که به اسرائیل مربوط است

ه- سخت گیری در قوانین تابعیت که آزادانه برای یهودیان آمریکا جهت رفتن به

اسرائیل تفسیر می شود.

اما ایالات متحده خواهان استفاده از این وسایل برای فشار نیست و اسرائیل به

مقابله با جامعه جهانی به طور اعم و به طور اخص با اعراب، کشورهای مسلمان،

غیرمتعهدها ادامه می دهد.

ریگان معتقد بود اسرائیل همانند یک متحد استراتژیک و تحت رهبری آمریکا در خاور میانه می باشد و اسرائیل تسهیل کننده دخالت های نظامی در خاور میانه است.

(۲۱)

مهدی علیخانی \_ کارشناس و پژوهشگر مسائل سیاسی \_

[www.alikhani.net](http://www.alikhani.net) & [alikhani\\_iri@yahoo.com](mailto:alikhani_iri@yahoo.com)